

رمان، مواجهه انسان با انسان؛ تأملی در چگونگی تأثیر اخلاقی رمان

علی آرمین^۱

مسعود آذربایجانی^۲

بدنه اصلی این مقاله، محصول مصاحبه با چند تن از نویسندگان معروف در زمینه رمان است؛ یعنی آقایان حجت الاسلام والمسلمین مظفر سالاری، احسان عباسلو، رضا امیرخانی و خانم‌ها بلقیس سلیمانی و راضیه تجار کسائی هستند که با آن‌ها مصاحبه شده است. در ضمن از مصاحبه آقای رضا داوری اردکانی که در کتاب ماه «ادبیات و فلسفه» به چاپ رسیده بود، استفاده شده است. به علاوه بیانات حجت الاسلام و المسلمین سید میررجبعلی محمدی متکازینی، از اساتید سطوح عالی حوزه علمیه قم، نیز در برخی مواضع مورد استفاده قرار گرفته است. نگارنده در سخنان ارزشمند مصاحبه‌شوندگان دقت و تأمل کرده و سعی نموده مجموعه مباحث را، با اقتباسی از شیوه پژوهش کیفی گراند تئوری، در قالبی منسجم و منظم ارائه دهد. علاوه بر این که در برخی از بخش‌های متن و در جمع‌بندی نهایی، تحلیل‌هایی نیز انجام داده است.

چکیده

رمان، گونه‌ای ادبی است که در عین جذابیت و استفاده از تخیل، به کاوشگری در ظرفیت‌های وجودی انسان می‌پردازد. ویژگی اخیر کاملاً مرتبط با اخلاق است. نوشتن رمان اخلاقی امری سفارشی و تصنعی نیست، بلکه نویسنده آن باید علاوه بر تسلط بر هنر

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی، talabe61@yahoo.com.

۲. عضو هیئت علمی گروه روانشناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، mazarbajani110@yahoo.com.

داستان نویسی، آراسته به فضایل نیز باشد. مضاف بر این که نمی توان تأثیر متقابل اخلاق و رمان را انکار کرد. اخلاق می تواند در نگارش رمان نقشی اساسی ایفا کند؛ همان گونه که رمان می تواند تأثیرهای اخلاقی بر خواننده و حتی نویسنده داشته باشد. تأثیرپذیری خواننده از رمان، مسئله پیچیده ای است که با مسائل متعددی مرتبط است؛ از جمله: ۱. میزان تناسب و هم راستایی خواننده با فضای فکری و القاءات رمان و رمان نویس؛ ۲. میزان توانایی ادبی، اندیشه ای و اخلاقی رمان نویس؛ ۳. صلابت قالب فکری و اخلاقی خواننده یا انعطاف پذیری آن. تأثیرپذیری خواننده، به ویژگی های رمان، خصوصیات نویسنده آن و همچنین اوصاف خود خواننده بستگی دارد. با نگاهی دقیق تر رمان، خطی ارتباطی برای مواجهه خواننده با نویسنده، با تمام خصوصیات و صفات و ابعاد انسانی شان است.

▲ واژگان کلیدی

رمان، اخلاق، خواننده، نویسنده، تأثیر اخلاقی

► مقدمه: رابطه اخلاق و رمان

سه دیدگاه درباره رابطه اخلاق و رمان وجود دارد. برخی ساحت اخلاق را از رمان جدا می‌دانند، عده‌ای نوعی ضدیت بین آن دو قائل هستند. سومین گروه، این دو را تفکیک ناپذیر دانسته و بحث از اخلاق و رمان را بحثی ضروری و جدی و مثمر می‌دانند. گروه اول اساساً قلمرو رمان را از اخلاق جدا می‌دانند. آن‌ها برای این عقیده‌اند که رمان ضد اخلاق نیست، ولی عالم رمان با عالم اخلاق تفاوت دارد.

«رمان عالم خاص خود را دارد و این عالم از اخلاق جدا است. این سخن به این معنا نیست که پس رمان، ضد اخلاق است، بلکه به این معنا است که رمان در عالمی پدید آمده که در آن، اخلاق هم از سیاست و هم از ادبیات جدا شده است. به عنوان مثال، داستایوفسکی، رمان‌نویسی است که همه فکر و ذکرش، مسائل اخلاقی است. در رمان‌های او شخصیت‌های اخلاقی و غیراخلاقی هر دو حضور دارند؛ اما آثار او را نه می‌توان اخلاقی محسوب کرد و نه ضد اخلاق. به راستی آیا می‌توان مثلاً «ابله» را یک اثر اخلاقی به شمار آورد؟ آیا می‌توان به خوانندگان توصیه کرد که اگر می‌خواهند درس اخلاق بیاموزند، بروند رمان «ابله» یا «قمارباز» یا «برادران کارامازوف» داستایوفسکی و حتی آثار تولستوی را بخوانند؟!» (داوری، ۱۳۸۷، صص ۷-۴).

با توجه به این سخنان داوری رمان را محصولی غربی و غیراخلاقی می‌داند و آن را از واردات جهان غرب به شمار می‌آورد.

«... رمان جدید نه اخلاقی است و نه ضد اخلاقی، بلکه غیراخلاقی است. البته برای ما مشکل است که در عالم غیراخلاقی وارد شویم، ولی ازانجاکه این عالم در همه جا گسترش یافته است، ما هم از آن برکنار نمانده‌ایم. ما نیز با ترجمه رمان‌های غربی کم‌وبیش وارد آن عالم شده و در آن شریک شده‌ایم. این وضع تا حدی قهری بوده است» (داوری، ۱۳۸۷، صص ۷-۴).

به نظرایشان، از جمله تبعات ورود اخلاق به عرصه ادبیات، حذف برخی صحنه‌ها است که می‌تواند به جامعیت رمان لطمه وارد کند و خواننده را از مقصود نویسنده دور نماید. «... آن‌هایی که رمان می‌خوانند، تحت تأثیر کل رمان قرار می‌گیرند. برای آن‌ها یکی دو جمله زشت و رکیک مهم نیست و اصولاً یک رمان را هم نباید به صرف وجود یک دو جمله زشت و ناپسند در آن، محکوم کرد. اگر قرار است خواننده از مطالعه رمان، متأثر شود، این تأثیرپذیری نه از اجزای رمان، بلکه از کلیت آن حاصل می‌شود. شما در مثنوی مولوی ابیاتی می‌بینید که در همه جا و پیش همه کس، آن‌ها را نمی‌خوانید، اما مولوی، با نقل قصه‌ای که در آن الفاظ رکیک به‌کاربرده است، بهترین و پرمغزترین نکات اخلاقی را تذکر داده است و می‌بینیم که هیچ‌گاه کسی متعرض چاپ و نشر مثنوی مولوی نمی‌شود» (داوری، ۱۳۸۷، صص ۷-۴).

گروه دوم بر این عقیده‌اند که با توجه به وضعیت حاکم بر دنیا، رمان و اخلاق با هم قابل جمع نیستند. دنیای کنونی دنیای تکثرگرایی و پلورالیسم است. دنیایی است که هیچ کس نمی‌تواند ادعای حق بودن باورهای خود و طرد حرف‌های دیگران را داشته باشد. رمان در چنین بستری روییده است. در این فضا، دیگر وعظ و اندرز اخلاقی که لازمه‌اش استعلا و خودحقی است، جایگاهی ندارد.

«(رمان) محصول جامعه دموکراتیک و محصول پذیرش تکثرو پلورالیسم است؛ محصول وضعیتی است که من اسمش را همه‌حقی می‌گذارم و خیلی بر آن تأکید می‌کنم و این با موضوع اخلاقی که می‌خواهم مطرح کنم، مرتبط است. به این دلیل به نظر می‌رسد، لااقل در گام اول روشن است که رمان اصلاً قرار نیست وعظ کند، قرار نیست خاصیت منبری پیدا کند، قرار نیست معلم و هادی باشد. این چیزها را ندارد. اصلاً به نظر من هراثری که این

ویژگی‌ها را داشته باشد در ماهیت خودش رمان نیست» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷).

علاوه بر این، از منظر ایشان، مدرن بودن رمان و سنتی بودن فضایل اخلاقی، به مانعه الجمع بودن رمان و فضایل اخلاقی بیشتر دامن می‌زند.

«اما من می‌خواهم این سؤال را مطرح کنم، آیا ژانری مثل رمان با اخلاق می‌تواند همزیستی داشته باشد یا نه؟ اصولاً ابزارهای جدید، ماهیت ویژه‌ای دارند و بعضی چیزها را بر نمی‌تابند. من جزو آن‌هایی هستم که شک دارم رمان به عنوان محصول انسان مدرن، بتواند خیلی چیزها را در درون خودش حل و هضم کند» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷).

البته باید به این نکته توجه داشت که امور فطری در همه زمان‌ها یکسان و تغییرناپذیر است. محبت مادر به فرزند، نیاز انسان به جنس مخالف، لذت بردن از زیبایی‌ها و بسیاری از امور دیگر، مسائلی فطری هستند که همراه اولین انسان‌ها بوده و تا آخرین فرد از بشریت نیز همراه خواهد بود، تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد. اخلاق نیز امری فطری است و هیچ‌وقت کهنه نمی‌شود. لذا نمی‌توان آن را سنتی و پوسیده تصور کرد. اخلاق همیشه تازه است و با تولد هر انسانی متولد می‌شود؛ بنابراین با امور مدرن منافاتی ندارد.

سومین گروه بر این عقیده‌اند که نه تنها جمع میان اخلاق و رمان امکان دارد، بلکه پرداختن به مباحث آن ضرورت دارد. باورمندان این گروه، استدلال‌های فراوانی کرده‌اند. نخستین استدلالشان این است که این‌گونه ادبی می‌تواند الگویی رفتار آفرین برای خوانندگان باشد.

«اهمیت حضور اخلاق در همه جوانب و زوایای زندگی انکارشدنی نیست. این اهمیت به خصوص در حوزه فرهنگ و ادب چندان می‌شود؛ چراکه این حوزه ریشه و زمینه ساز تمامی رفتارهای دیگر است. از این رو ادبیات و به طور شاخص رمان، به دلیل الگو قرار گرفتن و رفتار آفرین بودن، نیازمند بیشترین رعایت اصول اخلاقی است. مضافاً این‌که در کشورهای مدّعی اخلاق‌مداری، چنین آموزه‌ای، به طور طبیعی، رنگ و بوی بیشتری به خود می‌گیرد» (۱. عباسلو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷).

استدلال دوم این‌که با توجه به رابطه عمیق رمان با زندگی واقعی، نمی‌توان از اهمیت اخلاق در این نوع ادبی چشم پوشید.

«... اگر رمان را بازتابی از تجربه زیسته، یا برآیندی از زندگی خیالی که به جای حقیقت می‌نشیند، فرض کنیم، همان قدر که بحث اخلاق در زندگی می‌تواند مهم باشد، بحث اخلاق در حیطه رمان نیز مهم می‌شود» (ر.امیرخانی، مصاحبه شخصی، ۲۰ آبان، ۱۳۹۷).

سومین استدلالی که می‌کنند، این است که اگر به ادبیات دقیق‌تر نگریسته شود، پی می‌بریم که به طور کلی هر رمان‌نویسی اخلاقی می‌نویسد؛ بنابراین می‌توان اثر او را از همین جهت اخلاقی بررسی کرد. در اصل محال است که نویسنده‌ای بتواند خارج از دایره اخلاق، قلم بزند.

«اگر نویسنده‌ای سعی کند، به اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن گرایش و کنش شخصیت‌هایش کاری نداشته باشد، جنبه مهمی از لایه‌های وجودی شخصیت‌های داستانش را نادیده گرفته است. همان طور که غیرسیاسی بودن به شدت سیاسی است، شخصیت‌های غیر اخلاقی نیز به شدت اخلاقی خواهند بود» (م.سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

به طور کلی شخصیت‌های داستان نمی‌توانند، کنشی داشته باشند که نتوان برچسب اخلاقی بر آن زد.

«به نظرم هیچ رفتار و کنشی خالی از رویکرد اخلاقی نیست؛ همان طور که هیچ فعلی خالی از حکم فقهی نیست. بخشی از نقد ما شامل بررسی اخلاقیات رمان می‌شود. مثلاً هولدن کالفیلد در ناطوردشت، نسبت به دخترها و بچه‌ها حساس است و نمی‌تواند اذیت و آزار به آن‌ها را تاب بیاورد. این که او را دوست داریم و با او همذات‌پنداری می‌کنیم، بخشی به این دلیل است که اخلاقیات حاکم بر رفتار او را می‌پسندیم؛ هرچند ابتدایی و قابل نقد باشد» (م.سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

اما استدلال چهارم را این‌گونه بیان می‌کنند که در رمان، اخلاق در تاروپود خواننده، نویسنده و شخصیت‌های داستان تنیده شده است و نمی‌توان بحث از چنین موضوعی را کم‌اهمیت دانست.

«اخلاق جزئی از بینش، گرایش، منش و کنش شخصیت انسان است؛ چه کاراکترهای رمان، چه نویسنده و چه خواننده؛ چه منفی و چه مثبت؛ چه با اخلاق الهی و چه غیر الهی؛ مثلاً اگر کارمندی در شرکتی مشغول به کار شده که جزو اصول اخلاقی آن شرکت، قابل اعتماد

بودن، مؤدب و محترم بودن، مسئولیت پذیر بودن، صادق، صریح و شفاف بودن، شریف و امانت دار و رازدار بودن است و او این اصول را پذیرفته است؛ اما در عمل و اندیشه به آن متعهد و پایبند نیست، اکنون هر کاری که انجام می دهد، می تواند عملی غیر اخلاقی باشد. قضاوت اخلاقی وقتی جذاب می شود که در پایان دریابیم این کارمند از مبارزان انقلابی است که در شرکتی وابسته به دشمنان میهن نفوذ کرده و قصدش رسوا کردن مجموعه ای است که به ظاهر فعالیت تجاری دارد و پنهانی کارهای جاسوسی می کند. نه گریزی از انسانیت در شخصیت پردازی ممکن است و نه گریزی از رویکرد اخلاقی و قضاوت اخلاقی» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

علاوه بر استدلال های بیان شده، صفت کاوشگری رمان در ظرفیت های انسان - که در بحث ویژگی های رمان به آن پرداخته می شود- نیز می تواند تفکیک ناپذیری اخلاق و رمان را تقویت کند. توجه به این مسائل که انسان موجودی است که پتانسیل مالکیت صفات خیر و شر را دارد، همچنین عمل اوست که آن صفات را به فعلیت می رساند و عنایت به این نکته که سعادت و شقاوت هر انسان، وابسته به صفات به فعلیت رسیده اوست (م. محمدی، استفاده حضوری، ۱۳۹۷)^۱، این مطلب را روشن می سازد که پیوند رمان و اخلاق، پیوندی ناگسستنی است. اگر بخواهیم اخلاق را از رمان حذف کنیم، درواقع یکی از ارکان حیاتی رمان را گرفته ایم. پس بحث از اخلاق و رمان نه تنها بحثی به جا و مناسب است، بلکه ضروری و پرفایده است.

با توجه به دلایل مذکور و با عنایت به ویژگی کاوشگری رمان در اخلاقیات و صفات انسان، بحث اخلاق و رمان، مبحثی جدی، لازم و گریزناپذیر است که نمی توان از آن سهل انگارانه گذشت. این بحث در سه حوزه قابل بررسی و تأمل است: رمان اخلاقی، نویسنده اخلاقی و خواننده اخلاقی.

۱. استاد میررجبعلی محمدی متکازینی از اساتید سطوح عالی حوزه علمی قم هستند که در این مقاله گاهی از نقل قول های مستقیم ایشان استفاده شده است.

► نوشتار اول: رمان اخلاقی

ویژگی های رمان

شناخت ویژگی های رمان می تواند ما را با امکانات این رسانه مهم آشنا سازد و رابطه آن را با اخلاق واضح تر سازد. رمان، سه ویژگی اساسی دارد: جذابیت داشتن، تخیلی بودن و کاوشگری در ظرفیت های انسان.

۱. جذابیت و لذت

جذابیت یکی از ارکان رمان است؛ کششی است که خواننده را برای به آخر رساندن داستان تحریک و تشویق کرده و او را همراه می سازد. رمانی که جذابیت نداشته باشد، دلیلی برای خوانشش وجود ندارد و مخاطب بعد از خواندن صفحات اولیه، آن را کنار می گذارد. «به نظر من، جذاب بودن و اخلاق محور بودن، از شرط های لازم برای موفقیت و ماندگاری هررمانی است» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

جمع بین جذابیت و اخلاق

همان طور که ذکر شد، جذابیت یکی از ویژگی های رمان است؛ اما آیا جذابیت را می توان با اخلاق جمع کرد؟ آیا پند و اندرزهای اخلاقی که مربوط به کلاس درس، منبر، کتب وعظ و نصیحت است، تناسبی با داستانی جذاب و پرکشش دارد؟ آیا این کار، وصله ای نجسب برتن رمان نیست؟

در پاسخ به این سوال می توان چنین گفت که اگر رمان با بیانی هنری ارائه شود، می تواند بدون این که از تحت ظل هنر بودن خارج شود، ناشر و مبلّغ فضایل اخلاقی باشد. «ولی نویسنده نباید به دام شعار بیفتد. او باید پیام اخلاقی را به بیانی هنری تبدیل کند» (ر. تجار، مصاحبه شخصی، ۱۴ آبان، ۱۳۹۷).

جذابیت و مسائل ارزشی و اخلاقی تنافز ذاتی با هم ندارند؛ بلکه در جهان واقع در موارد بسیار این دو با هم همراهی می کنند و جمع آن ها را شاهد هستیم.

«چرا نباید جذاب بودن و اخلاقی بودن، قابل جمع باشد. نمونه انسانی اش پیامبر اکرم ﷺ

است که هم جذاب است و هم دارای خلق زیبا. در روایات آمده که چقدر ارزشمند است در زنی، زیبایی و پاک دامن گرد آمده باشد. ادبیات کهن ما برای قرن‌ها هم لذت بخش بوده و هم مبلغ کرامت‌های اخلاقی» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

به نظر می‌رسد، خود اخلاقیات لذیذ هستند و جمع کردن اخلاق و لذت، عطف لذت بر لذت و تشدید لذت است.

«بدون شک (جذابیت و رمان قابل جمع‌اند). آیا اصولاً اخلاقیات لذیذ نیستند؟ این هنر هالیوود بوده است که طی سال‌ها مثلاً رابطه زن شوهردار و فاسق را لذیذ جلوه داده است؛ و الا ذات اخلاقیات لذیذ بوده است و نویسنده‌ای مثل تولستوی در آنا کارنینا قبح این رابطه را به درستی نشان می‌دهد و به مخاطب لذت اخلاقی می‌دهد» (ر. امیرخانی، مصاحبه شخصی، ۲۰ آبان، ۱۳۹۷).

بالاترین دلیل برای امکان چیزی، وقوع آن است. جمع اخلاقی بودن و لذت بخش بودن در رمان‌های متعددی صورت گرفته است و نمی‌توان آن را انکار کرد.

«رمان‌هایی که شیوه حل مثبت مشکلات زندگی را دارند، نشان می‌دهند به نوعی مدرس فضیلت‌های اخلاقی هستند» (ا. عباسلو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷).

«در میان رمان‌ها فراوانند آثار ماندگاری که هم خواندندشان لذت بخش است و هم فضیلت‌های اخلاقی را تبلیغ می‌کنند. بینوایان به‌رغم حشو و زوائد خسته‌کننده، هنوز جزو رمان‌های پرفروش است؛ زیرا هم داستان جذابی دارد و هم به شدت اخلاق محور است» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

بنابراین اخلاق و لذت کاملاً قابل جمع است، بلکه اخلاق فی‌نفسه لذیذ است و انسان‌ها فطرتاً از دیدن کارهای اخلاقی یا انسان‌های اخلاق‌مدار لذت می‌برند. البته همان‌گونه که اشاره شد، قرار نیست رمان‌نویس، مسائل اخلاقی را به‌گونه‌ای غیرهنری و گل‌درشت بیان کند؛ بلکه با رعایت چارچوب‌های فنی و هنری، داستانی جذاب، پرکشش و اخلاقی خلق می‌کند.

۲. تخیلی بودن

تخیل یکی از ویژگی‌های اصلی و حیاتی هنر، داستان و رمان است. این قوه نویسنده را قادر می‌سازد تا جهان خاص خود را خلق کند و اتفاقات و شخصیت‌هایی ویژه را در آن بیافریند. اساساً مرز بین داستان و غیرداستان با تخیل مشخص می‌شود.

«در اولین تقسیم‌بندی آثار، آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند: fiction (به معنای جعلی و ساختگی) و non-fiction که اولی شامل داستان است و دومی شامل زندگی‌نامه خود نوشت و سفرنامه‌ها و امثال این‌ها. تفاوت این دو را فقط در یک کلمه می‌دانند و آن تخیل (imagination) است. هر جا تخیل وجود دارد آن اثر در زمره فیکشن قرار گرفته و در غیراین صورت در زیرمجموعه نان فیکشن یا غیرداستان واقع می‌شود. پس داستان بودن یعنی تخیل داشتن» (۱. عباس‌لو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷).

تخیل خلاق، هر چند دارای امکان تقویت و تکامل را دارد، اما تا حدودی به میزان استعداد ذاتی نویسنده بستگی دارد.

«هر نویسنده‌ای موضوع رمان‌هایش را و مصالح لازم از برای ساختن شخصیت‌هایش و معماری محیط‌زیست آنان را از سه منبع برداشت می‌کند: تجربه‌های شخصی؛ گنجینهٔ جهانی ادبیات و هنر؛ و تخیل خلاق. این منبع سوم، یعنی تخیل خلاق نویسنده، برخلاف دو منبع پیشین که اکتسابی‌اند، دولتی است که بی‌خون دل آید به کنار؛ عطیه‌ای است رایگان که به کسی می‌دهندش و به کسی نمی‌دهندش» (ایرانی، ۲۵۳).

نویسنده‌ای که از قوهٔ تخیل بالفعل و نیرومندی برخوردار است، گاهی تلنگری او را برمی‌انگیزاند تا اثری ماندگار خلق کند.

«آنچه تخیل خلاق لئونگوس را برانگیخت تا شاهکار جاودانی دافنس و کلئو را بیافریند، چنان که خود در دیباچه رمانش گفته است، تماشای یک تابلوی نقاشی بود؛ آنچه تخیل خلاق ساموئل ریچاردسون را بارور کرد تا پاملا را بیافریند، این سفارش ناشری به او بود که مجموعه‌ای نامه از برای آموزش فن نامه‌نگاری به کم‌سوادان بنویسد؛ و آنچه تخیل خلاق هنری فیلدینگ را قلقلک داد تا جوزف آندروز را بنویسد، خواندن پاملا بود» (ایرانی، ۲۵۴).

۳. کاوشگری در ظرفیت‌های انسان

رمان ابزاری برای آزادی اندیشه است. رمان نویس می‌تواند انگشت پرسش‌گری‌اش را روی همه چیز بگذارد؛ چیزهایی که مقدس هستند و نامقدس.

«(رمان) می‌تواند هرامری را به پرسش بگیرد؛ چه امر قدسی و چه امر اخلاقی» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷).

این قالب داستانی، کاری به تقدس یا نداشتن تقدس مسائل ندارد؛ مانند ذهنی واقعی و فعال است که ناخودآگاه سؤالات و چراهایی به آن راه پیدا می‌کند و آن‌ها را می‌پرواند. هیچ چیزی در رمان بدون مبرهن شدن و بدون مصاحبت با استدلال، پذیرفتنی نیست. چرا؟ چون رمان قرار نیست، با کسی همدلی یا هم‌زبانی کند؛ هر چند ممکن است، چنین اتفاقی بیفتد؛ بلکه کار اصلی رمان این است که شمع اندیشه‌ای را در ذهن مخاطب روشن کند و پنجره‌ای جدید به روی او بگشاید. به همین دلیل رمان یک کرسی آزاداندیشی به تمام معنا است که محدوده ممنوعه در آن وجود ندارد. ضمن این‌که از نظر تاریخی، بستر تولد و شکل‌گیری رمان نیز، فضایی ساختارشکنانه بود؛ این فضا، در کیفیت کارکرد این گونه ادبی تأثیر داشته است.

«اصلاً رمان فرزند عصری است که عصر قدسیّت زدایی از هر چیزی است، طبیعی است که می‌تواند این اصول اخلاقی را به چالش گرفته و می‌تواند مرزها را فراتر ببرد. به نظر این چیزها دارد در رمان‌های مختلف اتفاق می‌افتد» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷).

البته این طور نیست که همه رمان‌ها، همه قدسیّات را نادیده بگیرند و رمان ضدقدسیّت و ضد قدسیّات باشد؛ بلکه درون بسیاری از رمان‌ها، امور مقدسی وجود دارد که کاملاً با فضای رمان و شخصیت‌پردازی داستان سازگار است و آن اثر ماندگار و معروف شده است. این مسئله که چه امور قدسی در رمان رسمیت داشته باشد یا نداشته باشد و میزان آن چقدر باشد، بستگی به نظامی دارد که رمان‌نویس در رمانش برقرار نموده است.

به نظر می‌رسد معنای صحیح قدسیّت زدایی این است که رمان، از یک جهت -از جهت اندیشه- بین هیچ چیز و هیچ کس تفاوتی نمی‌گذارد و در همه چیز برای رسیدن به حقیقت

تفکر می‌کند. لازمه رسیدن به حقیقت نیز، کنار گذاشتن تعصب‌ها، پایبندی‌ها و قالب‌های ذهنی شکل‌گرفته و سنتی است. این مطلب به معنای توهین به مقدسات یا سنت‌ها و فرهنگ‌ها نیست، بلکه به معنای ایجاد فضایی باز و به دور از هر غرض‌ورزی و جانب‌داری است؛ فضایی که در آن می‌توان راحت اندیشید، همه چیز را با یک چشم دید، سبک-سنگین کرد، سره را از ناسره شناخت و به شناختی ناب و زلال دست یافت. چه بسا که بعد از گذراندن این پروسه و اتمام خوانش یا نگارش یک رمان، مخاطب یا نویسنده، اموری که نزدش مقدس بوده را مقدس‌تر بیابد، یا پی به مقدس بودن برخی از اموری که نزدش تقدسی نداشته‌اند، ببرد یا اصلاً به این نتیجه برسد که برخی از امور قدسی‌اش، توهمی بیش نبوده و هیچ تقدسی نداشته‌اند؛ بنابراین نمی‌توان گفت رمان با مقدسات ناسازگار است؛ بلکه می‌تواند گفت که رمان به همه امور، از جمله مقدسات، با یک عینک، یعنی عینک اندیشه بدون تعصب، می‌نگرد و به دنبال حق و حقیقت می‌گردد.

قرآن کریم به ما آموزش داده است که هیچ چیز را، حتی مقدس‌ترین امور را نفهمیده و نسنجیده نپذیریم. اصولاً دین اسلام دین علم و تعقل و فهم و تفقه است. چه چیزی بالاتر و مقدس‌تر از آیات خدا است؟ اگر قرار بود خداوند متعال به ما اجازه دهد، امری را بدون تفکر و تعقل بپذیریم، آیاتش از همه چیز سزاوارتر بود. ولی قرآن کریم صراحتاً ما را از پذیرش کورکورانه و کرکرانه آیات الهی نهی می‌کند. خداوند متعال یکی از صفات بندگان خاص خود یعنی «عباد الرحمن» را این‌گونه بیان می‌دارد: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا ضُمًّا وَعُتْمَانًا» (الفرقان، ۷۳)؛ و کسانی‌اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کرو کور در برابرش کرنش نمی‌کنند (بلکه با بصیرت و بینش آن را می‌پذیرند).

به تعبیر دیگر، نویسنده رمان محدودیتی برای پرسش‌گری و ابراز اندیشه خود ندارد و می‌تواند مسائلی که ذهنش را مشغول ساخته است، روی کاغذ بیاورد. شاید همین امر موجب شده است تا برخی گمان کنند رمان با «همه‌حقی» سازگار است.

«رمان یک گونه بیانی است که محصول دنیای مدرن است؛ محصول جامعه دموکراتیک و محصول پذیرش تکثرو پلورالیسم است؛ محصول وضعیتی است که من اسمش را همه‌حقی می‌گذارم» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷).

«همه حقی» در رمان، اگر به این معنا باشد که «حق با همه است» مردود است؛ زیرا واقعیت یکی بیشترین است و نمی‌توان آن را نسبی دانست؛ اما اگر «همه حقی» را به این معنا بگیریم که «همه حق حرف زدن دارند»، سخنی درست است و به این معناست که رمان‌نویس در نوشتن داستان خود محدودیتی ندارد و می‌تواند با خیالی راحت و ذهنی رها، همه مسائل عقیدتی، سنتی، اخلاقی و مذهبی را به بحث و چالش بکشد، باورهای درونی خود را روی کاغذ بیاورد. اصلاً رمان، تریبون حرف‌ها، دغدغه‌ها، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌هاست و اگر نویسنده، حق حرف زدن نداشته باشد، پس چه کسی این حق را دارد؟!

اساسی‌ترین پرسشی که رمان مطرح می‌کند، پرسش از «انسان» و «امکانات وجودی او» است. دنیای رمان، آزمایشگاهی است که انسان را می‌آزماید و سعی دارد سرحداتِ درکات و درجات وجودی او را روشن سازد.

«به نظرم می‌رسد، وظیفه رمان کاوش در هستی آدمی است، آن چیزی که خیلی‌ها گفته‌اند؛ کاوش در امکانات وجودی آدمی. امکانات وجودی آدمی یعنی این که آدمی تا چه سرحداتی می‌تواند برود، این در حوزه اخلاق هم مطرح است. راستش را بخواهید وقتی من تاریخ استقرار آدمی بر کره زمین را نگاه می‌کنم، می‌بینم که انسان کاملاً این کار را کرده است؛ یعنی مدام امکانات وجودی خودش را به منصه ظهور رسانده است. به نظر می‌رسد، تمام تاریخ بشر همین است و بشر می‌خواهد، امکانات وجودش را به منصه ظهور برساند. اصلاً فرض کنید یکی از امکانات وجودی ما این است که ما تا سرحد قتل نفس می‌توانیم پیش برویم. خودمان را بکشیم. دیگری را بکشیم و اجتماع و جامعه انسانی را بکشیم و... همه این‌ها در طول تاریخ اتفاق افتاده است؛ تا جایی که آدم‌های عجیبی مثل کالیگولا و نرون و هیتلر و دیگران آمده‌اند. عکس این هم صادق است؛ یعنی یک امکانات وجودی دیگری داریم که می‌توانیم تا انتهای لطف و رحمت پیش برویم. همه این‌ها را بشر آزموده است» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷).

از طرفی انسان چنان مقامی دارد که حتی عقل و علم و جبرئیل و همه این‌ها از مقام‌های انسان هستند و انسان می‌تواند فراتر از این‌ها برود؛ همان‌گونه که جبرئیل در معراج بازماند و گفت من دیگر جلوتر نمی‌توانم بروم. (م. محمدی، استفاده حضوری، ۱۳۹۷) و از طرفی نیز

آن دره‌ای که در جهنم است که از آن موجوداتی سیاه و ظلمانی بیرون می‌آید، در واقع درون انسان است و بیرون از او نیست. (م. محمدی، استفاده حضوری، ۱۳۹۷).

«... دره‌ای است در جهنم که هفتاد هزار خانه در آن است و در هر خانه هفتاد هزار اتاق است و در هر اتاق هفتاد هزار سیاه است...» (فیض، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۹۵).

پس انسان هم می‌تواند هم درجاتی بی‌نهایت را ببیماید و هم درکاتی بی‌پایان را. واقعا عجیب‌تر از انسان، با این ظرفیت دو طرفه، چه موجودی است؟ انسان هم می‌تواند رو به بالا رود و عروج کند و برتر از همه مخلوقات شود و هم می‌تواند چنان سقوط کند و در درکات فرو رود که پست‌ترین شود.

«انسان ظرفیت خارق‌العاده و شگفتی دارد. قوه و پتانسیل تمام صفات شرو خیر درون او وجود دارد. این انسان است که با انجام اعمالی متناسب با هریک از این صفات، آن صفت را به فعلیت می‌رساند و در برزخ، همین صفت همراه اوست؛ البته به صورتی شدیدتر و بارزتر» (م. محمدی، استفاده حضوری، ۱۳۹۷). «اخلاق، عطر و میوه رفتار و کنش است» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

«مثلا شجاعت و ترس، هر دو در درون انسان بالقوه وجود دارد. کسی که کارهای شجاعانه انجام می‌دهد، این صفت را احیا کرده و به فعلیت می‌رساند. در برزخ نیز همین صفت با اوست؛ البته به صورتی زیباتر و نورانی‌تر. کسی که می‌ترسد و از مواضع هولناک فرار می‌کند، صفت ترس را به فعلیت می‌رساند و در برزخ هم این صفت با اوست؛ البته به صورتی کریه‌تر و ظلمانی‌تر» (م. محمدی، استفاده حضوری، ۱۳۹۷).

این ظرفیت‌ها و این اخلاق نهفته در کمون جان انسان‌ها نیاز به کاوش و موشکافی عمیق دارد. رمان‌ابزاری است که تا حدی می‌تواند این کار را محقق سازد و شاید در بسیاری از مواقع، به پرداخت همین صفات خیر و شرو به غواصی در دریای عمیق وجود انسان و احیای صفات خفته و بیدار کردن آن‌ها و تأثیرات، لوازم و علت و معلول‌هایشان می‌پردازد. لذا نمی‌توان از پیوند رمان با اخلاق چشم پوشید و می‌توان گفت که اخلاق محوری می‌تواند، موجب موفقیت و ماندگاری رمان شود.

«به نظر من، جذاب بودن و اخلاق محور بودن، از شرط های لازم برای موفقیت و ماندگاری هررمانی است» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

البته مقصود این نیست که عمده رمان ها، اخلاق را به درستی بررسی می کنند یا مروج اخلاق فاضله هستند، بلکه سخن اصلی این است که کمتررمانی پیدا می شود که خالی از مباحث اخلاقی - صرف نظرازپرداختش به صفات خیر یا شر و صرف نظراز به صواب یا خطا رفتن نویسنده- باشد.

تعریف رمان

اکنون بنا بر ویژگی هایی که برای رمان ذکر شد، می توان آن را این گونه تعریف کرد: «گونه ای از ادبیات داستانی جذاب و تخیلی است که معمولاً به کاوش در ظرفیت های انسان می پردازد.»

► نوشتار دوم: نویسنده اخلاقی

ویژگی رمان نویس اخلاقی

رمان نویسی که می خواهد رمانی اخلاقی بنویسد، باید اولاً اخلاقی باشد. ثانیاً بر هنر داستان نویسی تسلط داشته باشد. اخلاقی بودن بدین معناست که به اخلاق معتقد و باورمند باشد؛ با مسائل و احکام اخلاقی آشنا باشد؛ متخلق به فضایل اخلاقی باشد. مقصود از تسلط بر هنر داستان نویسی، آشنایی با تکنیک، بیان هنری مطالب و دوری از شعار، مدیریت اخلاقی داستان، جذابیت در نوشتن و شناخت مخاطب است. در ادامه به بررسی این صفات پرداخته می شود.

الف. اخلاقی بودن

۱. باورمندی به اخلاق

باورمندی، یکی از ارکان اخلاقی نوشتن است. چاه باید از خود آب داشته باشد. نویسنده باید از درون خود جوشش داشته باشد. برای نویسنده باید محرکی داخلی وجود داشته باشد

نه خارجی. کسی که بدون باور به اخلاق، به دلیل سفارش یا تحمیل یا مسائل بیرونی دیگر، در مورد فضایل اخلاقی می نویسد، داستانی تصنعی و مرده تحویل جامعه می دهد که مخاطبان ارتباط چندانی با آن برقرار نمی کنند.

«... مهمتر از همه این است که خودش باورمند باشد به آنچه که می گوید. تا از دل برنیاید بر دل نمی نشیند» (ر.تجار، مصاحبه شخصی، ۱۴ آبان، ۱۳۹۷).

به عبارتی رنگ و بوی داستان از باور ناشی می شود و بدون اعتقاد و باور، داستان چنگی به دل نمی زند.

«... بدون تجربه زیستی می توان نوشت؛ اما بدون باور نمی شود. کار بدون باور، سیاه و سفید از آب در می آید» (م.سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

نوشتن بدون باور، نوعی محدودیت و در تنگنا گذاشتن نویسنده است که بازدهی و هنرمندی و کارآمدی او را زیر سوال می برد.

«رعایت هر مساله ای خارج از اعتقاد نویسنده منجر به محدودیت و ناکارآمدی نویسنده می شود. این موضوع منحصر به اخلاقیات نیست» (ر.امیرخانی، مصاحبه شخصی، ۲۰ آبان، ۱۳۹۷).

اصلاً نویسنده و باورش لازم و ملزوم یکدیگرند و از هم تفکیک نمی شوند.

«... وقتی در این سؤال گفته شده که «نویسنده رمان اخلاقی» یعنی نویسنده ای که تصمیم به نوشتن رمان اخلاقی دارد و لذا بدان باور و اعتقاد نیز دارد و در نتیجه خود، اخلاق مدار است» (ا.عباسلو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷).

شاید بتوان گفت که نوشتن رمانی موفق درباره فضایل اخلاقی برای یک انسان غیرمتخلقی به آن، امری تقریباً ناممکن است؛ زیرا رمان، صرفاً کار پژوهشی و نقل قولی نیست؛ بلکه ارتباطی بین دو انسان است. رمان، ثمره جهان نویسنده است که به صورت کلماتی برای خواننده ظهور پیدا می کند.

به طور کلی، باورمندی و اعتقاد به اخلاق و جایگاه آن در نظام فکری فرد یا جامعه، پایه رویکرد نویسنده به اخلاق و ورود او به نوشتن در مورد فضایل اخلاقی است. هر باوری می تواند آثار و لوازم خاص خود را در حیطه های مختلف زندگی فرد نشان دهد؛ از جمله در نویسندگی.

«به هررو می‌توان ابداع احتمال کرد که در مکتبی فکری بحث اخلاقی فرع ماجرا باشد، طبعاً در آن مکتب فکری رمان نیز تبعیت خواهد کرد از سایر پارادایم‌ها» (ر. امیرخانی، مصاحبه شخصی، ۲۰ آبان، ۱۳۹۷).

بنابراین هر نویسنده‌ای با دیدگاه اخلاقی‌اش در مورد اخلاق می‌نویسد. برخی از نویسندگان محملی زیستی، تجربی و عقلانی برای اخلاق قائل هستند و آن را امری زمینی می‌دانند؛ نه واقعیتی الهی و مقدس.

«... من اعتقاد دارم اخلاق، امری تجربی-عقلانی است که بشر در طول حیاتش بر روی این کره خاکی به مرور، این اصول اخلاقی را در اثر تجربه زیستی خودش دریافته، سپس آنها را بر عقل منطبق کرده و در نهایت بنا بر مصلحت زندگی اجتماعی‌اش، آن‌ها را تبدیل به اصول کرده و از آن‌ها پیروی می‌کند؛ بنابراین من مبنای دینی برای اصول اخلاقی قائل نیستم، منتها ادیان این اصول را پذیرفته، مورد تأکید قرار داده، یا در جاهایی به اصطلاح تعدیل یا دست‌کاری کرده‌اند. در مجموع، اخلاق به نظر من کاملاً زمینه‌ای زیستی و تجربی و البته عقلانی دارد» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷).

طبق این دیدگاه، اخلاق واقعیتی ندارد و با قرارداد انسان‌ها و طبق مصالح آن‌ها ساخته شده است؛ لذا پایبندی به آن یا تخلف از آن، مسئله جدی و مستحکم نیست و می‌تواند بنابر نوع مشاغل، مصالح و مقاصد مردم، تغییر کند. همچنین بسیاری از امور اخلاقی موجب پسرفت و عقب‌ماندگی هستند.

«بسیاری از این امور اخلاقی اصولاً به جای اینکه پیش‌برنده باشند، پس‌برنده یا عامل سکون و رکود هستند. در هر حال همواره تبصره‌هایی برمی‌دارند... کسی نمی‌گوید که سیاست‌مدارها باید آدم‌هایی اخلاقی باشند. علتش هم این است که اصلاً عرصه سیاسی، عرصه اخلاق نیست؛ بلکه عرصه مصلحت عمومی است... این است که شما ممکن است، دروغ بگویید، ترفند بزنید، چیزهایی را بردیگری بپسندید که بر خودتان نمی‌پسندید و خیلی از این کارها را بکنید... ما تقریباً همه‌مان معتقدیم که کاسب جماعت راست نمی‌گوید. خب کاسب جماعت به این دلیل راست نمی‌گوید که اصولاً با پدیده‌ای به اسم پول و سرمایه سروکار دارد. خیلی هم به اصطلاح مسئله مهمی نیست که تعجب کرده و

بگوییم وای چرا این طور رفتار می‌کند؟! او را سرزنش نمی‌کنیم که راست نمی‌گوید. تقریباً ما هم پذیرفته‌ایم که این قشر به دلیل ویژگی‌ای که دارند، یعنی با پول سروکار دارند، ناچارند که این کارها را بکنند... به نظرم می‌رسد که دنیای جدید دارد برای خودش اخلاقیات ویژه خود را به مرور ترسیم می‌کند. همه این‌ها به خاطر مصلحت اجتماعی، انسجام و وحدت جامعه است... تقریباً اخلاقیات قدیمی جز بعضی از اصولش همچنان همین طور دارند عقب‌نشینی می‌کنند یا دارد مرزهایشان خیلی عقب عقب می‌رود. دارند کوچک و کوچک‌تر می‌شوند» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷).

علاوه بر این قائل هستند که اخلاق امری نسبی است و هیچ پشتوانه حقیقی ندارد. حتی امور اخلاقی طلایی نیز برای انسجام اجتماعی و زیست بهتر پی‌ریزی شده‌اند.

«من به اخلاق نسبی اعتقاد دارم؛ یعنی معتقدم که اخلاقیات از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر، از قوم و قبیله‌ای به قوم و قبیله‌ای دیگر، از مکانی به مکانی دیگر و از زمانی به زمان دیگر متغیر است. اصولاً ما اصول اخلاقی طلایی مثل «آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند» یا بالعکس، بسیار کم داریم. فرمول‌های باید و نبایدهای اخلاقی معمولاً از جامعه‌ای به جامعه‌ای تغییر می‌کنند. حتی اگر آن اصول اخلاقی طلایی هم همه‌جایی و همه‌گانی باشند، آن‌ها هم به نظر من صرفاً به این خاطر است که انسان‌ها برای انسجام اجتماعی و برای زیست بهتر، به اینجا رسیده‌اند که این اصول را بپذیرند» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷).

در مقابل، برخی پشتوانه‌ای الهی برای اخلاق قائل هستند و آن را امری توحیدی و مقدس می‌دانند.

«برای من، دین و اخلاق یک دل‌مشغولی و دغدغه است، نه موضوعی حاشیه‌ای و فرعی. جهان‌بینی من توحیدی و الهی است و نسبت به آن تعصب دارم؛ یعنی مشاهده آنچه غیر الهی و غیر توحیدی است، آزارم می‌دهد» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷). واضح است که چنین شخصی، با این اعتقاد و باور، نسبت به مسائل اخلاقی دغدغه بیشتری دارد تا افرادی که قائل به نسبی‌گرایی اخلاقی و مصلحت‌محوری هستند و هیچ تقدسی برای اخلاق قائل نیستند.

«بسیار اتفاق می افتد که در کوچه و خیابان، صحنه ای غیر اخلاقی می بینم و چون می دانم گفتگو، نصیحت و دعوت به پرهیز از آن، اثری ندارد، با دلی پر غصه از کنارش می گذرم و به ریشه ها و عوامل اصلی آن فکر می کنم. حال من شبیه کسی است که ساکن باغ سرسبز و پرمیوه ای است و با دیدن کسانی که بیرون از این باغ، در باتلاقی می لولند تا کرمی بیابند، افسوس می خورد و وقتی به آن ها می گوید بیاید برویم تا باغ را نشانان دهم، گمان می کنند کلکی در کارش است و چشم به کرمشان دارد» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

این طرز فکر و باور، به صورت خودکار و ناخودآگاه، در داستان هرنویسنده نمودار می شود. «این باور و دل مشغولی بی آن که خود را به زحمت بیندازم، در داستان هایم جلوه می کنند. داستان هایم کاملاً شبیه خودم اند. از نظر من داستان دینی یا اخلاقی یعنی داستانی که یکی شبیه من آن را می نویسد؛ هرچند المان های دینی و اخلاقی در آن تصریح نشده باشد» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

بنابراین باورمندی به اخلاق و نوع نگرش به حقیقت گزاره های اخلاقی، مسئله ای بنیادین است که می تواند نقشی اساسی در نوع نوشتن رمان و پرداختن به مسائل اخلاقی یا نپرداختن به آن، یا چگونگی پرداختن به آن داشته باشد.

۲. آشنایی با اخلاقیات

اعتقاد و باورمندی به اخلاق، به تنهایی کفایت نمی کند و معرفت و آشنایی با اخلاق و احکام آن هم لازم است. کسی که تعریف، احکام و آثار و لوازم موضوعی را نمی داند، چگونه ممکن است درباره آن بنویسد؟! چنین شخصی اگر اخلاقی هم بنویسد، نوشته ای خام و مخدوش تحویل جامعه می دهد که مخاطب با آن ارتباطی نمی گیرد.

«(رمان نویس اخلاقی) باید حدود و ثغور خود اخلاق را در نظر داشته باشد. به تعریف متعادل از آن که از مرزهای عرفی و شرعی عبور نکند، رسیده باشد» (ا. عباسلو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷).

۳. تخلق به اخلاق

تخلق به اخلاق موضوع مستقلى است و سخن درباره اخلاق و مباحث نظرى آن موضوع ديگر. شخصى ممكن است در مباحث نظرى، نگاهى واقع گرايانه و الهى به اخلاق داشته باشد، اما در عمل و در نوشتن خلاف آن را پياده كند. بالعكس ممكن است فردى در مباحث نظرى، نگاهى اعتبارى و كاملاً زمينى به مسائل اخلاقى داشته باشد، ولى در نوشتن مانند واقع گريان رفتار كند و فضائل را مقدس وار نمايش دهد. در نوشتن رمان اخلاقى، مهم تر از همه اين است كه نويسنده خود، پايبنده اخلاقيات باشد و براى پايبندى، باورمندى لازم است. اخلاق نويسنده و باورهايش ملازم يكديگر بوده و از هم تفكيك ناپذيرند.

«... وقتى در اين سؤال گفته شده كه «نويسنده رمان اخلاقى» يعنى نويسنده اى كه تصميم به نوشتن رمان اخلاقى دارد و لذا بدان باور و اعتقاد نيز دارد و در نتيجه خود، اخلاق مدار است» (۱. عباسلو، مصاحبه شخصى، ۱۵ شهريور، ۱۳۹۷).

رفتار نويسنده، تابع باورهايش است؛ همان گونه كه باورهايش متبوع نوشته هاى اوست. نويسنده معمولاً خود اخلاقى و باورهايش را مى نويسد نه افكار و استدلال هايش را و در واقع نويسنده حقيقت خود را روى كاغذ مى ريزد و خودنويسى مى كند. «هر نويسنده اى خودش را باز مى نماياند در كارش» (ر. اميرخانى، مصاحبه شخصى، ۲۰ آبان، ۱۳۹۷).

ب. تسلط بر هنر داستان نويسى

همان گونه كه صبغة اخلاقى مباحث نبايد تحت الشعاع رمان و داستان قرار گيرد، جنبه داستانى نيز نبايد در انباشت مباحث اخلاقى، مدفون و فراموش شود. رمان نويس اخلاقى قبل از هر چيز ديگر، يك داستان نويس است؛ بنابراين بايد در داستان نويسى مهارت لازم را داشته باشد و جنبه هنرى و مهارتى كار را نبايد فراموش كند. لذا آشنائى با تكنيك، داشتن بيان هنرى، مديريت داستانى، جذابيت روايى و شناخت مخاطب از جمله مواردى است كه نبايد به آن غفلت شود.

۱. آشنایی با تکنیک‌های داستان‌نویسی

تسلط برداستان، داشتن تکنیک و دارا بودن مهارت زبانی از جمله ویژگی‌هایی است که لازمه نوشتن رمان است.

«... نویسنده باید مسلط به داستان باشد. رمان قبل از هر چیز باید داستان باشد» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

«(نویسنده رمان اخلاقی) به نظرم هم نویسنده اهل تکنیک و ماهرری باید باشد و هم بلد باشد سوژه‌ای ناب و اخلاقی را به‌گونه‌ای بنویسد که شهید نشود. این خیلی مهم است» (ر.تجار، مصاحبه شخصی، ۱۴ آبان، ۱۳۹۷). «... فراموش نشود که اثرپذیری از فضیلت‌های اخلاقی داستان ممکن است بسیار گذرا باشد. هرچه رمان هنرمندانه‌تر باشد، امکان نقش‌پذیری طولانی‌تر را فراهم می‌آورد» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

۲. دوری از شعار

«... نویسنده نباید به دام شعار بیفتد. او باید پیام اخلاقی را به بیانی هنری تبدیل کند. ناآشنایی با تکنیک و آداب چگونه گفتن باعث می‌شود فضایی را که به آن‌ها معتقد است به صورت گل‌درشت ارائه دهد...» (ر.تجار، مصاحبه شخصی، ۱۴ آبان، ۱۳۹۷). «در داستان نباید بی‌دلیل به جنبه‌های دینی، اخلاقی، سیاسی، ایدئولوژیک و... تصریح و تأکید کرد که بی‌احترامی به شعور خواننده است و نشانه استفاده نادرست از مؤلفه‌های داستانی. (نویسنده باید) از مهارت زبانی لازم برای پوشاندن و لطیف کردن نکته یا جمله و کلمه اخلاقی بهره‌مند باشد تا هم حرف خود را بزند و هم اخلاق را رعایت نموده باشد» (ا.عباسلو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷). همچنین «باید گزاره اخلاقی را چنان به تصویر کشد که خواننده آن را دریابد و صید کند، نه آن‌که رویکرد اخلاقی را در حلقش فرو کند تا برگرداند. سعه صدر در داستان یعنی همین» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

۳. مدیریت اخلاقی داستان

«من بشخصه بین صفر تا پنجاه حرکت کرده‌ام. گاه دفاع صریح از اخلاقیات داشته و گاه

در حد عرف اجتماعی تا خلق رابطه عاطفی پیش رفته‌ام؛ اما هرگز از اصول عدول نکرده‌ام. اقتضای داستان را به گونه‌ای پیش نبرده‌ام که ضرورت عبور و خروج از اصول احساس شود» (ا.عباسلو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷).

گاهی انسان در زندگی عادی به گونه‌ای عمل می‌کند که خود را در تنگنا می‌اندازد؛ به گونه‌ای که همه راه‌های مشروع، قانونی و مناسب را به روی خود می‌بندد و مجبور به خلاف شرع یا خلاف قانون می‌شود. در داستان نیز تا حدی مدیریت داستان به دست نویسنده است. اوست که تعیین می‌کند داستان در چه مسیری قرار بگیرد. نویسنده ناخدایی است که می‌تواند با مدیریت خود، کشتی رمان را به سمت اخلاقی بودن یا خلاف اخلاق بودن هدایت کند.

۴. جذابیت در نوشتن

«داستان هم قبل از هر چیز باید جذاب باشد» (م.سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

در بحث ویژگی‌های رمان اخلاقی، به «جذابیت» به طور مفصل پرداخته شده است. اکنون باید این گفته شود که رمان نویس باید به جذابیت به عنوان یک اصل و به عنوان ریل داستان نگاه کند. هر جا که جذابیت با خللی مواجه شود، قطار داستان، مخاطب را از دست می‌دهد و این به معنای توقف و سکون یا سقوط داستان است.

۵. شناخت مخاطب

«مخاطب شناس باشد و گروه هدف را خوب بشناسد» (ا.عباسلو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷).

مخاطب شناسی از لوازم ضروری نویسنده است. او باید بداند برای چه سنی می‌نویسد. باید بر جامعه هدف، دغدغه‌ها، فرهنگ، تعاملات و نحوه زندگی جامعه‌ای که می‌خواهد برای آن بنویسد، تسلط کافی داشته باشد. همچنین از نقطه قوت و ضعف آن‌ها آگاه باشد و از منافرات، ملایمات، مرسومات، معروفات و مکروهات آن‌ها مطلع باشد. نویسنده‌ای که

بدون شناخت مخاطب می‌نویسد، مثل مستندسازی است که روی سکویی کنار ساحل می‌نشیند و مستندی درباره ماهی‌ها و موجودات دریایی می‌سازد. بالعکس نویسنده‌ای که با مخاطب آشنایی دارد، همچون غواصی شجاع و ماهر است که در عمق دریاها و اقیانوس‌ها فرو می‌رود و مستندی جذاب می‌سازد که بینندگان را میخ‌کوب می‌کند.

نکته: تأثیرپذیری نویسنده از رمان

برخی معتقدند که رمان بر اخلاق نویسنده نمی‌تواند تأثیری بگذارد. «در مورد تأثیر رمان بر اخلاق نویسنده، چنین چیزی را ممکن و مطلوب نمی‌دانم. ممکن نیست چرا که نویسنده نمی‌تواند از مرتبه نفس عالی خود، عالی‌تر بنویسد. فاقد شی معطی شی نمی‌شود...» (ر. امیرخانی، مصاحبه شخصی، ۲۰ آبان، ۱۳۹۷).

دلیل ایشان اخص از مدعاست. تأثیرپذیری منحصر در این نیست که رمان‌نویس، رمانی را که قبلاً خودش نوشته است، بخواند و از آن تأثیرپذیرد؛ بلکه یکی از مواضع مهم تأثیرپذیری، زمان در حال نگارش است، همان زمانی که نویسنده داستانش را شکل می‌دهد، وقتی که در چگونگی تصمیم‌گیری‌ها و به نحوه کنش و واکنش شخصیت‌های رمانش دقت می‌کند. در این زمان، انواعی از احتمالات که موافق یا مخالف با اخلاق هستند، سراغ نویسنده می‌آید و آن‌ها را سبک و سنگین می‌کند. فکر کردن روی مسائل اخلاقی، از جمله مهم‌ترین کارهایی است که می‌تواند، نویسنده را تحت تأثیر قرار دهد. هر چه بزرگان اخلاق، روی تفکر و اندیشیدن تأکید کرده‌اند، در نگارش رمان نیز می‌تواند صادق باشد. البته تفکر خوب است و می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای جلوگیری از خطا فراهم کند؛ ولی همیشه این‌گونه نیست که شخص متفکر راه درست را انتخاب کند. گاهی عواملی درونی یا بیرونی فکر را منحرف می‌سازد. در قرآن کریم می‌فرماید که: «او فکر کرد و تقدیر و اندازه‌گیری کرد، کشته شود که چگونه تقدیر و اندازه‌گیری کرد.»^۱

«حتی خود نویسنده هم در مسیر طوفانی است که از روحش و ایده و عقیده‌اش برمی‌خیزد.

۱. إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿المدر، ۱۸﴾ فَقِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿المدر، ۱۹﴾.

کسی که قلمش به هرز رود، مدام نقطه‌ای را که روی آن ایستاده حفر می‌کند و وقتی به خود می‌آید که ته گودال است» (ر.تجار، مصاحبه شخصی، ۱۴ آبان، ۱۳۹۷).

این تصمیم‌گیری‌ها می‌تواند در تصمیمات زندگی واقعی نویسنده، اثر مثبت یا منفی، داشته باشد. علاوه بر این که همذات‌پنداری با شخصیت‌های داستان و همراهی با آن‌ها و داستانی که اتفاق می‌افتد، می‌تواند برای نویسنده نیز رخ دهد و به نحوی با شخصیت‌های داستان‌ش زندگی کند؛ تأثیر چنین اتفاقی را نمی‌توان انکار کرد.

«چنین تأثیری و میزان آن بستگی به میزان همزادپنداری و همذات‌پنداری مخاطب اعم از خود نویسنده و خواننده با داستان دارد... در مجموع این تأثیر ممکن است و نمی‌توان آن را انکار کرد. بسامد آن بستگی به درونیان مخاطب و نویسنده دارد» (ا.عباسلو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷).

از طرفی دیگر، کارهای ما همه پیامدی دارد، یا ناری می‌شود و یا نوری. به همین جهت نوشتن رمان، هر فصل و هر عبارت‌ش می‌تواند، خواه ناخواه، تأثیری اخلاقی برای نویسنده داشته باشد.

«هر جمله‌ای از رمان را که می‌نویسیم یا می‌خوانیم بر روان ما تأثیر می‌گذارد. اخلاقیات رمان نیز بر خلق و خوی ما مؤثر است» (م.سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

■ نوشتار سوم: خواننده اخلاقی

از یک جهت می‌توان نقش رمان در تأثیر بر خواننده را مد نظر قرار داد و از جهتی دیگر می‌توان نقش خواننده در پذیرایی از تأثیر را بررسی کرد؛ بنابراین بحث از هر دو سو (تأثیر رمان بر خواننده و تأثیرپذیری خواننده از رمان)، بی‌گرفته می‌شود.

الف. تأثیرگذاری رمان بر خواننده

۱. نقش الگویی رمان

رمان می‌تواند الگویی برای رفتار مخاطبان تلقی شود. هر چه داستان جذاب‌تر و محتوا عمیق‌تر باشد، تأثیر آن در الگوسازی بیشتر می‌گردد.

«به باور من، وقتی به یک گل نگاه می‌کنیم، باطن ما به گل تبدیل می‌شود. زمانی که حرف زشتی می‌زنیم، زشت می‌شویم. نماز که می‌خوانیم، نورانی می‌شویم. بعد کار ناروایی که می‌کنیم، آن نورانیت را زایل می‌کند. سرانجام در این ازدحام خوبی و بدی، باطن ما شکل ثابتی به خود می‌گیرد که ملکوت ماست؛ یعنی می‌شویم نوری یا ناری. هر جمله‌ای از رمان را که می‌نویسیم یا می‌خوانیم بر روان ما تأثیر می‌گذارد. اخلاقیات رمان نیز بر خلق و خوی ما مؤثر است. گاهی زنگار اخلاقی یک رمان با نورانیت خواننده زدوده می‌شود و گاهی نمی‌شود. ممکن است داستان این باشد که زنی جوان و زیبا که شوهرش را دوست ندارد، برای پرهیز از جدایی و بی‌پناه ماندن فرزندش، مخفیانه با مردی بیگانه دوست می‌شود تا از محبت او برخوردار شود و با جسم و عاطفه‌ای ارضا شده به فرزند و شوهرش رسیدگی کند. رمان می‌تواند چنان از دیدگاه این زن، داستان را پیرواند که اخلاقاً و احساساً حق را به او بدهیم و خیانتش را نوعی فداکاری و عملی هوشمندانه در جهت تقویت انگیزه‌هایش برای حفظ کانون خانواده بینگاریم» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

رمان نقش امامت و پیشوایی افکار جامعه را می‌تواند داشته باشد و ابزاری بسیار مهم است. اگر در مسیر صحیح به کار رود، پرفایده است و اگر از آن سوء استفاده شود، بسیار مضر است؛ بنابراین مراعات نمودن اخلاق در رمان ضرورت بیشتری پیدا می‌کند.

«از این سوادبیات و به‌طور شاخص رمان به دلیل الگو قرار گرفتن و رفتار آفرین بودن نیازمند بیشترین رعایت اصول اخلاقی هستند» (ا. عباسلو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷).

۲. تأثیرپذیری از کلیت رمان نه جزئیات

برخی معتقدند که تأثیرگذاری رمان در کلیت آن است، اگر چنانچه جزئیاتی غیر اخلاقی و ناصواب در آن آمده باشد، تأثیری بر مخاطب ندارد و می‌توان از آن اغماض کرد.

«... آن‌هایی که رمان می‌خوانند، تحت تأثیر کل رمان قرار می‌گیرند. برای آن‌ها یکی دو جمله زشت و رکیک مهم نیست و اصولاً یک رمان را هم نباید به صرف وجود یک دو جمله زشت و ناپسند در آن، محکوم کرد. اگر قرار است خواننده از مطالعه رمان، متأثر شود، این

تأثیرپذیری نه از اجزای رمان، بلکه از کلیت آن حاصل می‌شود. شما در مثنوی مولوی ابیاتی می‌بینید که در همه جا و پیش همه کس، آن‌ها را نمی‌خوانید، اما مولوی، با نقل قصه‌ای که در آن الفاظ رکیک به کار برده است، بهترین و پرمغزترین نکات اخلاقی را تذکر داده است و می‌بینیم که هیچ‌گاه کسی متعرض چاپ و نشر مثنوی مولوی نمی‌شود» (داوری، ۱۳۸۷، صص ۷-۴).

البته باید در این سخن تأمل کرد؛ زیرا هر چند تأثیرگذاری کلیت رمان بسیار مهم است، اما این اهمیت نمی‌تواند موجب خردانگاری تأثیر جزئیات شود. چه بسا جزئیاتی که در ذهن مخاطب ماندگاری و اثری بیش از کلیت داشته باشند.

۳. اهمیت پس‌ماند رمان

رمان با حقیقت‌نگاری داستانی خیالی، تجربه‌ای از یک زندگی جدید برای مخاطب است؛ تجربه‌ای که می‌تواند اثر و پس‌ماند آن در زندگی حقیقی او و تصمیم‌گیری‌های جهان واقعش اثر داشته باشد.

«مهم‌ترین نکته در فهم رمان و فهم تعهد نویسنده رمان این است که پس‌ماند رمان و سینما در ذهن جای خاطرات واقعی می‌نشیند؛ یعنی اگر من در رمانی صحنه‌ای را حقیقی فرض می‌کنم - که این شرط اثرگذاری رمان است - و این صحنه در تصمیمی از من، دخیل می‌شود به عنوان تجربه واقعی، پس نویسنده مسئولیت پیدا می‌کند. رمان مثل یک زندگی کناری می‌تواند بر زندگی مخاطب تأثیر بگذارد» (ر.امیرخانی، مصاحبه شخصی، ۲۰ آبان، ۱۳۹۷).

ب. تأثیرپذیری خواننده از رمان

۱. فطرت مشترک الهی

سرشت اولیه تمام انسان‌های دنیا با هم یکی است و همه فطرتی الهی دارند. همه از خوبی‌ها خوششان می‌آید و از بدی‌ها متنفر هستند. تمام انسان‌ها دوست دارند از اخلاق ممدوح بشنوند. البته برخی به دلیل خطاها و گناهانی که مرتکب شده‌اند یا راه‌های ناصوابی

که رفته‌اند، کدورت‌ها و غبارهایی روی فطرت آن‌ها را پوشانده و ذائقه اولیه آن‌ها قدری عوض شده است؛ اما معمولاً انسان‌ها زادگاه اولیه خود را به کلی فراموش نکرده‌اند و وقتی کسی با آن‌ها برطبق اخلاق نیکو که ریشه آن‌هاست صحبت کند، گویا خاطراتی شیرین را به یاد آن‌ها می‌آورد. آن‌ها نیز سوسوی نوری در تاریکی‌های وجودشان می‌بینند و جذب می‌شوند و علاقمند به شنیدن داستان داشته‌های فراموش شده‌شان هستند.

«ناگفته نماند که اخلاقیات در هر کجای جهان، بیش از آن‌که تحت تأثیر عرف و عادت و تربیت باشد، برخاسته از فطرت الهی انسان‌هاست. انسان لوحی نانوشته نیست. لذا مشترکات اخلاقی فراوان است. آنچه مهم است رویکرد الهی یا بشری در اخلاق است» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

۲. تأثیر بیشتر بر افراد کم‌بینش

بیشترین کسانی که در معرض تأثیر رمان قرار دارند، افرادی هستند که فکرشان هنوز قالب و شکل مستحکمی نگرفته است.

«به نظر این جانب قشر جوان یا کسانی که بینش محدودی دارند و صاحب بصیرت لازم نیستند تأثیر رمان بر اخلاقیات زیاد است و به تدریج بر جان آن‌ها نشست می‌کند و دگرگونشان می‌سازد. تنها کسانی مصون می‌مانند که دارای زیرساخت فکری و اعتقادی محکمی باشند؛ البته همین‌ها هم نباید مدام در حال خواندن آثاری از این دست باشند» (ر. تاجار، مصاحبه شخصی، ۱۴ آبان، ۱۳۹۷). «خواننده‌ای که قدرت بر نقد جهان‌بینی و اخلاقیات و فضای رمان ندارد، ممکن است به راحتی چنان تحت تأثیر قرار گیرد که در شرایط مشابه، دست به عمل مشابه بزند» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷). «کتاب رمان به روایت رمان‌نویسان اثر مریام آلوت که آقای علی محمد حق‌شناس ترجمه‌اش کرده، یکی از فصل‌هایش اخلاق است. آن فصل را که می‌خوانیم متوجه می‌شویم که بیشتر موضوع این است که چطور رمان‌ها اخلاقیات نوجوان و جوانان و زنان را تباہ می‌کنند» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷). «... مقصودشان هم بیش از هر چیز، صحنه‌های

اروتیک، رابطه‌های نامشروع و از این دست امور بود» (ب. سلیمانی، مصاحبه شخصی، ۱۴ آذر، ۱۳۹۷).

هر چند که در نقدهای اخلاقی، باید به صحنه‌های جنسی خلاف اخلاق نیز توجه شود، ولی خلاصه کردن بحث تأثیرگذاری منفی در این مسائل، چشم‌پوشی از شمار وسیعی از رذایل اخلاقی مهلک است. اخلاق مذموم، عالمی وسیع دارد که یکی از اجزای آن مسائل منحرف جنسی است. حسد، کبر، ریا، خشونت، کذب، دورویی، خیانت و خیلی از مسائل دیگر، هر کدام می‌توانند شاخه‌ها و زیرشاخه‌هایی پیدا کنند؛ تک‌تک این موارد توان به آتش کشیدن عالمی را دارد.

۳. مقاومت یا پذیرایی مخاطب

تأثیرپذیری مقوله‌ای نیست که تنها بسته به رمان باشد، بلکه مخاطب نیز با توجه به گرایش‌ها، عقاید و پیشینه‌ای که دارد، می‌تواند در پذیرش و میزان آن یا عدم پذیرش نقش مهمی داشته باشد.

«... از طرفی (تأثیرپذیری) با رویکرد پذیرا یا مقاوم خواننده نیز بستگی دارد» (م. سالاری، مصاحبه شخصی، ۱۵ مهر، ۱۳۹۷).

اصولاً مخاطبان منفی، جذب‌کننده منکرات هستند و مخاطبان مثبت، معروف‌ها را پذیرا هستند.

«نباید پنداشت که هر چیزی از بد و خوب که گفته یا نوشته یا نشان داده می‌شود، مستقیماً و در همه جا اثربخس‌ان خوب و بد می‌گذارد. خبرهای خوب و بد را معمولاً طالبان آن‌ها می‌گیرند. بدان دنبال بدی می‌روند و خوبان را بدی به آسانی بد نمی‌کند. جمله بزرگ مولوی را در نظر داشته باشیم که فرمود: «هر چیز که در جُستن آنی، آنی» (داوری، ۱۳۸۷، صص ۷-۴).

هر چه مخاطب نسبت به رمان همذات‌پنداری بیشتری داشته باشد و با آن بیشتر اتحاد پیدا کند، تأثیرپذیری‌اش از رمان فزون‌تر می‌شود.

«چنین تأثیری و میزان آن بستگی به میزان همزادپنداری و همذات‌پنداری مخاطب اعم

از خود نویسنده و خواننده با داستان دارد. برخی مخاطبان و نویسندگان در سنینی هستند که میل به قهرمان سازی و قهرمان بازی دارند... در چنین مواردی الگوبرداری های رفتاری و کلامی ممکن خواهد بود» (ا.عباسلو، مصاحبه شخصی، ۱۵ شهریور، ۱۳۹۷).

به طور کلی بافت فکری و شاکله وجودی و رفتاری خواننده، نقشی تعیین کننده در میزان تأثیرپذیری او از رمان و پیام های اخلاقی آن دارد.

«خوانندگان نه نقشی کنش پذیر دارند و نه درس ها و نتیجه های اخلاقی هرمانی را به صورت یکسانی دریافت می کنند. توجه فرمایید که ما در اینجا با دو عامل سروکار داریم. عامل اول رمان است که انتقال دهنده و ثابت است و عامل دوم خوانندگانند که دریافت کننده و متغیرند. رمان، هزار سال هم که عمر کند، «درسها» و «نتیجه های اخلاقی» ثابتی را به خوانندگان انتقال می دهد؛ اما خوانندگان چون کثیر و مختلف اند و در سنت های فرهنگی و نظام های اخلاقی کثیر و مختلفی زاییده و بالیده شده اند و جهان بینی های کثیر و مختلفی دارند، خواه ناخواه- به تعبیر مولانا- از نظرگاه های کثیر و مختلفی به هرمانی می نگرند و آن را به صورت های کثیر و مختلفی فهم و تفسیر می کنند» (ایرانی، ۱۸۳).

جمع بندی: رمان، مواجهه انسان با انسان

همان طور که گفته شد، برای نویسنده رمان اخلاقی، تسلط بر داستان نویسی لازم است. تسلط بر داستان نویسی با صفاتی مانند آشنایی با تکنیک های داستان نویسی، دوری از شعار، مدیریت اخلاقی داستان، جذابیت در نوشتن و شناخت مخاطب حاصل می شود. در ضمن نویسنده باید اخلاقی باشد، بدین معنا که اخلاق را باور داشته، با اخلاقیات آشنا بوده و متخلق به فضایل باشد؛ زیرا وقتی نویسنده می نویسد، اگر واقعی و درست بنویسد، در واقع با تمام ویژگی هایش در نوشته اش ظهور پیدا می کند.

یک خواننده رمان نیز کاری معمولی انجام نمی دهد. درست است که همه انسان ها فطرتی مشترک و الهی دارند، ولی بسته به عملکردشان و پیشینه ای که دارند، این فطرت ممکن است دچار زنگارها و غبارهایی شده باشد. اخلاق و اوصافی که خواننده با خود حمل می کند نیز بسیار مهم است. این اخلاق و اوصاف می تواند در پذیرش یا عدم پذیرش رمان،

دنباله‌روی از خوبی‌ها یا بدی‌های داستان و مقاومت یا پذیرایی از مطلبی که نویسنده القا می‌کند، تأثیر مهمی داشته باشد. علاوه بر این که جهان‌بینی مخاطب و استحکام یا عدم استحکام چارچوب فکری او نیز می‌تواند در میزان تأثیر رمان دخیل باشد. پس مخاطب رمان نیز در واقع مجموعه‌ای است که با عنوانی به نام «خواننده»، در مقابل رمان قرار می‌گیرد.

خواننده و نویسنده هر دو انسان هستند؛ با صفات و ویژگی‌های خاص انسانی. فرض کنید «الف» یک نویسنده رمان است. او ممکن است با توجه به جایگاه‌ها و افعال و ویژگی‌های اسامی مختلفی داشته باشد. از آن جهت که فرزندی دارد، پدر است. از آن جهت که درس می‌دهد، معلم است. از جهاتی دیگر، او حسود، خوشرو، بدگمان، مهربان و... است. یکی از صفات او نویسندگی رمان است که با «نوشتن» رمان به فعلیت می‌رسد. نوشتن، عملی عادی نیست، بلکه مانند قیفی است که خیلی از صفات آقای «الف» را به نمایش می‌گذارد. کاری است که تقریباً محصول ذات نویسنده است. نویسنده در واقع خود را می‌نویسد. هر چند نوشتن تصنعی- با سفارش یا تحمیل- ممکن است؛ ولی این کار، فاصله گرفتن از هنر و نویسندگی است و معمولاً خروجی موفق و ماندگاری ندارد.

بنابراین نویسنده، یک مجموعه است که با تمام پیشینه و داشته‌هایش، با تمام عقاید و اخلاقش، با تمام خطاها و درستی‌هایش، با تمام ابعادش و با تمام وجودش، خود را روی کاغذ سرازیر می‌کند؛ بنابراین رمان، محصولی عادی نیست؛ باطن و درون یک انسان است که ظهور کرده و برای مطالعه در اختیار دیگری قرار می‌گیرد.

از طرف دیگر، خواننده‌ای که با این محصول روبرو می‌شود نیز یک انسان- مثلاً آقای «ب»- است. ب هم دارای ویژگی‌های متعددی است و صفات خوب و بد، خطاها و صواب‌های بسیاری دارد. او نیز یک مجموعه دارای اوصاف و ابعاد است که یکی از ابعادش خواندن رمان است. این صفت با «خوانش» رمان محقق می‌شود.

وقتی «ب»، رمان «الف» را می‌خواند، در واقع وضعیتی برقرار می‌شود که خیلی فراتر از یک وضعیت ساده است. «ب» با رمان مواجه است؛ یعنی با درونیات یک انسان. در واقع رمان، وسیله‌ای است برای روبرو شدن «الف» (با تمام ویژگی‌هایش) با «ب» (با تمام ویژگی‌هایش). رمان وسیله‌ای است برای مواجهه دو انسان که یکی فرستنده است و یکی گیرنده یا به تعبیری

دیگر، یکی متکلم است و دیگری مستمع. هر تأثیری منوط به این مواجهه و این داد و ستد و ارتباط است.

تأثیرگذاری امری پیچیده است که کاملاً به ویژگی‌های خواننده/گیرنده و نویسنده/فرستنده وابسته است. اندیشه، عمل، مهارت و خلاقیت نویسنده، هر کدام عنصری است که شدت یا ضعفش می‌تواند فرستندگی را تقویت کرده یا تضعیف نماید. اندیشه، عمل و آشنایی با هنرنیز، سه نشانه‌ای است که می‌تواند موجب تقویت یا تضعیف گیرندگی خواننده شود. البته میزان گیرندگی، هم مرتبط با ویژگی‌های خود خواننده است و هم به درجه نفوذ فرستنده و تطابق یا عدم تطابق آن با گیرنده بستگی دارد.

بنابراین بحث از اخلاق و رمان، مبحثی نیست که در رمان، به عنوان یک کتاب صرف، خلاصه شود. بلکه ارتباطی زنده و پیچیده است که بین دو انسان و با تمام صفاتشان صورت می‌گیرد؛ هر چند نقش مهم و اساسی رمان، به عنوان خط زنده ارتباطی و ابزار این مواجهه، قابل اغماض نیست.

منابع

کتاب

قرآن کریم

۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ ق). تفسیر الصافی، ۵ جلد، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم.
۲. ایرانی، ناصر، (۱۳۸۰). هنرمان، نشر آبانگاه، تهران، چاپ اول.
۳. مصاحبه
۴. امیرخانی، رضا. (۱۳۹۷، ۲۰ آبان). مصاحبه شخصی.
۵. تجار، راضیه. (۱۳۹۷، ۱۴ آبان). مصاحبه شخصی.
۶. سالاری، مظفر. (۱۳۹۷، ۱۵ مهر). مصاحبه شخصی.
۷. سلیمانی، بلقیس. (۱۳۹۷، ۱۴ آذر). مصاحبه شخصی.
۸. عباسلو، احسان. (۱۳۹۷، ۱۵ شهریور). مصاحبه شخصی.
۹. مقاله
۱۰. داوری، رضا. (۱۳۷۸). اخلاق در رمان در گفت‌وگو با دکتر رضا داوری. مجله کتاب ماه و ادبیات و فلسفه، شماره ۲۱، ص ۴-۷.

استفاده علمی

۱. محمدی متکازینی، میررجبعلی، (۱۳۹۷). بحث علمی، استفاده حضوری از استاد سطح عالی حوزه علمیه قم.